

کاربرد هنری فعل در غزلیات حافظ

دکتر محمد مجوزی*

رمضان مجوزی**

چکیده

شعر حافظ از دیر باز به شیوایی و زیبایی مشهور بوده است، پژوهشگران مشتاق، جنبه‌های گوناگون اشعار زیبای این شاعر بزرگ را مورد کاوش قرار داده‌اند و زیبایی آن را به نمایش گذاشته‌اند اما رستاخیزی و زیبایی مسحور کننده کلام حافظ به‌طور شگفت‌انگیزی بدیع است. در این پژوهش نگارندگان برآنند تا با بررسی کاربرد هنری فعل و کشف شگردهای خاص شاعر در به‌کارگیری آن، جنبه‌های زیبایی‌شناختی کلام حافظ را به تصویر کشند. نتایج حاصل از پژوهش که به روش تحلیل محتوا با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شده حاکی از آن است که فعل در شعر حافظ، از مهمترین عوامل تصویرساز و معنی‌آفرین است، شاعر با استفاده از افعال گوناگون و آمیختن آن به صورخیال، کلام خویش را رستاخیز نموده و خواننده را مسحور زیبایی و اعجاز کلام نموده است.

واژه‌های کلیدی

حافظ، غزلیات، فعل، زیبایی‌شناسی.

* استادیار دانشگاه زابل، گروه زبان و ادبیات فارسی، زابل، ایران.

** مدرس دانشگاه زابل، گروه زبان و ادبیات فارسی، زابل، ایران.

شعر حافظ همه بیت‌الغزل معرفت است آفرین بر نفس دلکش و لطف سخنش
(حافظ، ۱۳۸۶: ۱۹۵)

مقدمه و بیان مسأله

حافظ، ستاره‌ای درخشان در آسمان ادب فارسی است که با مهارتی شگفت‌انگیز و در اوج ایجاز، توانسته است والاترین و زیباترین مضامین را در قالب شعر به نمایش بگذارد. وی شاعری بی‌نظیر است که با شگردهای خاص، همچون معماری به‌گونه‌ای واژه‌ها، وزن و محتوا را در شعر خویش به کار گرفته است که هیچ کس نمی‌تواند اشعارش را به آسانی تغییر دهد. هدف شاعر از به‌کارگیری روش هنرمندانه و شگردهای ظریف، علاوه بر التذاذ مخاطب از موسیقی و تصویر، رساندن وی به مقصود غایی معنی است، اشعار زیبایی این شاعر بزرگ، از روابط پنهان اجزای کلام حکایت می‌کند. حافظ به جنبه موسیقایی شعرش توجه بیشتری داشته؛ چراکه خود می‌دانسته است که موسیقی کلمات با جوهر روح مخاطب چنان درمی‌آمیزد که خواننده را از سطح شعر فراتر می‌برد و به اوج آسمان خیال و احساس رهنمون می‌شود. این‌گونه تناسب و هماهنگی در ذهن خواننده جان می‌گیرد و مخاطب شعر را به ذهن می‌سپارد، به همین دلیل خوانندگان شعر حافظ، با خواندن شعر او احساس خاصی پیدا می‌کنند و با وی همراه می‌شوند.

قابلیت‌های گوناگون شعر حافظ سبب شده است پژوهشگران، شعر وی را از جنبه‌های گوناگون مورد بحث و بررسی قرار دهند اما تا کنون پژوهشی مستقل که به بررسی کاربرد هنری فعل و زیبایی‌آفرینی در اشعار حافظ پرداخته باشد انجام نگردیده است. این پژوهش می‌کوشد با بررسی کاربرد فعل در غزلیات حافظ، شگردهای خاص شاعر را در آفرینش تصویر به گونه‌ای متفاوت آشکار سازد.

ساختار دستوری در شعر حافظ همچون تار و پودی است که همراه با صور خیال و شگردهای خاص وی، به‌کار رفته و شعر او را به زیبایی در هم تنیده است. شاعر با استفاده از امکانات زبانی و بیانی خویش بر جنبه‌های بلاغی کلام افزوده است. انکار ناشدنی است که

شعر حافظ نشان برجسته‌ای از نوآوری دارد که این تشخیص از دو رهگذر شعر او را دست نیافتنی نموده: اول به دلیل حجم بالای عناصر گوناگون است که سنت قرن‌های پیشین به او سپرده و دوم مهارت سبکی و بلاغی خود اوست که حافظ را در تاریخ غزل‌سرایی بی‌مانند کرده است.

فعل از مهمترین ابزار شاعر در ایجاد موسیقی مطلوب و تصویر آفرینی است که در غزل‌های حافظ به اشکال گوناگون به‌کار رفته است. تعداد افعال موجود در غزلیات حافظ، ۱۰۰۶۵ فعل است که از ۱۸۴۰ مصدر ایجاد شده‌است. از این تعداد ۱۸۱۸ فعل مرکب است. حافظ به دلایل متعدد گاهی اجزای فعل را بدون فاصله آورده و بدین وسیله ایجاد ظرافت و زیبایی نموده، گاه نیز با فاصله انداختن میان فعل و اجزای آن به تصویر آفرینی پرداخته است. گاهی نیز با جابه‌جایی اجزا، تأکید خویش را به امر خاصی بیان می‌کند. در این پژوهش عوامل متعدد کاربرد فعل در اشعار حافظ و رابطه آن با زیبایی‌شناسی را برای نمونه ذکر خواهیم نمود. اساس کار در این پژوهش، دیوان حافظ تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی می‌باشد.

پیشینه تحقیق

محققان زیادی به بررسی فعل و کارکردهای آن در متون مختلف پرداخته‌اند اما تاکنون پژوهشی مستقل در باب کاربرد هنری فعل در غزلیات حافظ انجام نشده است. مقالات مرتبط با پژوهش حاضر به شرح زیر می‌باشد.

ایرانزاده، نعمت‌الله مجله پژوهش‌های ادبی، ۱۳۸۲، شماره ۲، «تحلیلی بر کاربرد هنری فعل در غزلیات سعدی» نگارنده در این پژوهش به بررسی ویژگی‌های نحوی، نظام تعدی و فرایندهای معنایی در غزلیات سعدی پرداخته و نتیجه گرفته است که توازن نحوی با تجانس-های آوایی و سایر تناسبات موسیقایی بین زوج فعل‌ها در شعر سعدی به توازن سبکی منجر شده است.

شنبه‌ای، رقیه، مجله بهار ادب، سال سوم، شماره، چهارم، شماره پیاپی ۱۰، «چگونگی کاربرد فعل در نثر گلستان (یک ویژگی خاص)» نگارنده در این پژوهش به بررسی ساختار

نحوی فعل در نثر گلستان پرداخته و نتیجه گرفته است که خروج از هنجار زبان سبک خاصی برای سعدی رقم زده و این سبک فردی در حوزه‌های نحوی، زبانی و موسیقایی نهفته است.

کاربرد هنری فعل در شعر حافظ

حافظ برای بیان مفاهیم مورد نظر خویش و آفرینش تصاویر زیبا و بدیع به افعالی نیاز دارد که به‌طور عادی در اختیارش نیست. بنابر این خود به آفرینش دست می‌زند و با استفاده از خاصیت ترکیبی زبان فارسی، با ترکیب چند واژه، افعالی با معانی نو و زیبا خلق می‌نماید که بعد از وی نیز این افعال مورد استفاده دیگر شاعران قرار می‌گیرد. استفاده از فعل مرکب یکی از آفرینش‌های حافظ است. از میان افعال به‌کار رفته در غزلیات این شاعر، سهم افعال مرکب ۱۸۱۸ فعل از ۸۹۸ مصدر است که ۲۵۷ مورد به‌صورت امری، ۲۷۸ مورد نفی، و ۱۵۷ مورد نهی در میان آن مشاهده می‌شود «فعل مرکب، فعلی است که از پیوند یک «همکرد» مانند: کردن، نمودن، داشتن و... با اسم، صفت، یا بن فعل و یا جزء دیگری که «فعل‌یار» نامیده می‌شود پدیدمی‌آید. مانند محبت‌کردن، دوست‌داشتن و... که واژه‌های محبت و دوست را فعل‌یار و کردن و داشتن را همکرد گویند» (گیوی، ۸۶۹: ۱۳۸۰). برخی دیگر «همکرد» را فعل یار یا فعلی کمکی نامیده‌اند (فرشیدورد، ۴۱۳: ۱۳۸۴). از دیگر شگردهای حافظ در کاربرد فعل، استفاده از ظرفیت‌های بلاغی زبان است. شاعر با درآمیختن بلاغت به فعل، به‌عنوان مهمترین بخش کلام، تأثیر کلام خویش را دوچندان نموده‌است. از جمله شگردهای بلاغی حافظ در فعل آرایه‌های تکرار، تضاد، متناقض‌نما، استخدام، ایهام و دیگر صنایع بدیعی همراه با جنبه‌های آوایی و موسیقایی است که در ادامه بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

کارکرد بلاغت در فعل

۱- خلق موسیقی

حافظ هنرمندی بی‌نظیر است که توانسته اندیشه‌ی عالی خود را در قالبی ظریف و برجسته مطرح کند و آن‌را به کمال برساند. خلاقیت بی‌نظیر وی در اکثر اشعارش مشاهده می‌شود. در

برخی غزل‌ها توانسته است فکر اصلی و محوری خویش را در قالب ردیف تکرار نماید «ردیف جزء شخصیت غزل است، غزل موفقی که ردیف نداشته باشد کم داریم» (شفیعی کدکنی، ۱۵۶: ۱۳۷۳) و گاه با حفظ نقش موسیقایی ردیف بر آنچه می‌اندیشیده تأکید می‌نماید مانند غزل ۱۶ که ردیف «انداخت» را برای نشان دادن رفتار خصمانه معشوق به‌کار برده‌است:

خمی که ابروی شوخ تو در کمان انداخت به قصد جان من زار ناتوان انداخت
 نبود نقش دو عالم که رنگ الفت بود زمانه طرح محبت نه این زمان انداخت
 به یک کرشمه که نرگس به خود فروشی کرد فریب چشم تو صد فتنه در جهان انداخت
 (حافظ، ۲۰: ۱۳۸۶)

و یا در غزل ۱۷ که ردیف «بسوخت» لحن و آهنگ متنوعی را با مضمون «آتش» تنظیم کرده‌است:

سینه‌ام ز آتش دل در غم جانانه بسوخت آتشی بود در این خانه که کاشانه بسوخت
 تنم از واسطه دوری دلبر بگداخت جانم از آتش مهر رخ جانانه بسوخت
 سوز دل بین که ز بس آتش اشکم دل شمع دوش بر من ز سر مهر چو پروانه بسوخت
 (همان: ۲۱)

قدرت خارق‌العاده نیروی تخیل و ذوق هنری و زیبایی‌آفرینی شاعر توأم با چینش درست و به‌جای فعل در اثنای سخن، موجب گردیده است که شعر حافظ از بلاغت و شیوایی برخوردار گردد.

۱-۱- واج‌آرایی

یکی از شگردهایی که حافظ برای ایجاد موسیقی به‌کار می‌برد تکرار واج است شاعر با تکرار یک واج مشخص که در فعل وجود دارد نوعی موسیقی ایجاد می‌کند «تکرار صامت‌ها و مصوت‌های مشترک در زنجیره مصراع یا بیت عامل اصلی ایجاد نظام موسیقایی در شعر او» [حافظ] است (شفیعی کدکنی، ۴۳۷: ۱۳۷۳). مانند:

شماره ۳۳ ❖ سال چهاردهم ❖ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی □

خیال خال تو با خود به خاک خواهیم برد که تا ز خال تو خاکم شود عبیز آمیز
(حافظ، ۱۸۵: ۱۳۸۶)

واج «خ» که در فعل وجود دارد در بیشتر واژه‌ها تکرار شده است. تکرار واج «خ» زیبا نیست و طبعاً خواننده از آن لذت نمی‌برد. اما اگر دقت نماییم مشاهده می‌شود که مقصود شاعر از تکرار این واژه تداعی صدای گریه است؛ همان خواب ابدی و مرگ. واج «خ» و تکرار آن با توجه به مضمون بیت می‌تواند تداعی کننده صدای شخص در حال احتضار یا به خواب رفته باشد و تکرار واژه خاک نیز به آن قوت می‌بخشد.

کشتی شکستگانیم‌ای باد شرطه برخیز باشد که باز بینیم دیدار آشنا را

(حافظ، ۱۲: ۱۳۸۶)

در این بیت نیز تکرار واج «ش» که در بخشی از فعل آمده است و امتداد آن، صدای کشتی شکسته شده و نفوذ و فوران آب از قسمت‌های شکسته کشتی را تداعی می‌کند. آمیختن صامت «ش» با واج پرتکرار «ر»، به نوعی صدای ریختن آب را برای شنونده تداعی می‌کند. حافظ این‌گونه با تکرار هنرمندانه حروف و واژه‌ها نوعی موسیقی ایجاد نموده و ذهن خواننده را از صورت کلام به عمق و بطن آن سوق می‌دهد و وی را متوجه وجود معانی متعدد و وجوه متفاوت و نیز ارتباط بسیار تنگاتنگ بین اجزای کلام می‌نماید. خواننده نیز با بازخوانی و تحلیل می‌تواند این روابط پنهان را کشف نماید و با درک معانی شگفت‌انگیز از آن لذت ببرد. ایجاد موسیقی از رهگذر تکرارهای آوایی یکی از انواع موسیقی درونی است. مخاطب در شعر حافظ، «واج‌آرایی یا نغمه حروف» را به وضوح مشاهده می‌نماید.

۲-۱- ردیف فعلی

بیشترین کاربرد فعل در غزلیات حافظ، استفاده از آن برای ردیف است که در ایجاد موسیقی نقش بسزایی دارد. به عقیده شفیع‌ی کدکنی «آنچه به عنوان یک اصل در سراسر دیوان او [حافظ]، قابل بررسی است، رابطه‌ای است که میان قافیه و ردیف و دیگر کلمات از لحاظ تشابه صوتی یا وحدت آوایی وجود دارد» (شفیع‌ی کدکنی، ۱۳۷۳: ۴۳۷). در ابیات زیر می‌توان

□ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی ❖ سال چهاردهم ❖ شماره ۳۳

رابطه آوایی ردیف فعلی را به راحتی با دیگر اجزای جمله مشاهده نمود. به خصوص وقتی از ردیف بلند «که تو دانی» استفاده می‌کند نمود موسیقایی برجسته‌تر می‌شود:

گر من از باغ تو یک میوه بچینم چه شود پیش پایی به چراغ تو بینم چه شود

(حافظ ۱۶۰: ۱۳۸۶)

روی بنما و وجود خودم از یاد ببر خرمن سوختگان را همه گو باد ببر

(همان: ۱۷۴)

نسیم صبح سعادت بدان نشان که تو دانی گذر به کوی فلان کن در آن زمان که تودانی

(همان: ۳۲۷)

۲- تأکید

گاه حافظ برای برجسته کردن شعر و مضمون مورد نظر خویش از هنجار گریزی با استفاده از فعل مرکب، بهره می‌گیرد مانند:

من به سر منزل عنقا نه به خود بردم راه قطع این مرحله با مرغ سلیمان کردم

(حافظ، ۲۲۰: ۱۳۸۶)

نه حافظ می‌کند تنها دعای خواجه توران‌شاه ز مدح آصفی خواهد جهان عیدی و نوروزی

(همان: ۳۱۱)

در دو نمونه بالا شیوه به‌کارگیری فعل مرکب «راه بردن» و «دعا کردن» در خدمت استحکام، ظرافت و شیوایی کلام حافظ قرار گرفته است. اولاً «همکرد» را برای تأکید کلام مقدم نموده است، ثانیاً با توجه به این که فعل، منفی است و می‌بایست پیشوند «ن» را به همکرد وصل کند؛ اما برای برجسته نمودن کلام خویش و گریز از بدیهی سرایی، دست به نوعی هنجار گزینی می‌زند و با انتخابی بهتر، شکل متعارف فعل نفی را به کار نمی‌گیرد و با گریز از هنجار کلام، آن را به صورت «نه... بردم راه» و «نه... می‌کند... دعا» به کار برده است تا به این وسیله هم بر کلام خویش تأکید بیشتری نماید و هم به زیبایی آفرینی در کلام بپردازد.

شماره ۳۳ ❖ سال چهاردهم ❖ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی □

در برخی موارد حافظ به منظور تأکید بر اندیشه و مفهوم ذهنی خویش علاوه بر تقدیم همکرد، آن را با پیشوند «می» همراه کرده است تا به این وسیله علاوه بر تأکید، بر زیبایی هنری و عظمت شعر خویش نیز بیفزاید. او با هنرمندی تمام، اندیشه و تخیل را به هم پیوند می‌زند و با استفاده از ظرافت‌های دستوری و بلاغی بین نحو زبان و بلاغت پیوند محکمی برقرار می‌نماید. در ابیات زیر شاهد این نوع هنرنمایی حافظ هستیم:

سال‌ها دل طلب جام‌جم از ما می‌کرد آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد

(حافظ، ۱۰۳: ۱۳۸۶)

در مثال‌هایی که ذکر آن رفت، هنر حافظ در به‌کارگیری فکر اصلی و محوری در جایگاه ردیف و خلاقیت بی‌نظیر شاعر در حفظ نقش موسیقایی کلام به وضوح نمایان است.

۳- آفرینش تصویر و معنا

یکی از محوری‌ترین و مهم‌ترین معیارها برای شناخت میزان خلاقیت و نوآوری شاعران، شناخت و تحلیل بیانی تصاویر شاعرانه و هنری اشعار آن‌هاست، چرا که بدون در نظر گرفتن آن نمی‌توان به جایگاه واقعی شاعر و نیز میزان تأثیری را که آن‌ها از شاعران پیش از خود پذیرفته‌اند، پی برد. حافظ با نبوغ شگفت‌انگیز خود توانسته است افکار و اندیشه‌های خویش را در موضوعات متعدد، به کمک عاطفه و خیال در هم آمیخته و تصاویری زیبا و ناب بیافریند. این شگردها باعث می‌شود که کلام تصویری شود و دلالت‌های متعددی داشته باشد و از زبان عادی فاصله بگیرد. این نوع تصویر پردازی سبب جذب مخاطب می‌شود و شاعر در پی آن است که با به تصویر کشیدن ذهنیات خویش، بر مخاطب تأثیر بیشتری بگذارد. «تصویر حلق زدن دو چیز از دو دنیای متغایر، بوسیله کلمات، در یک نقطه معین است. این دو چیز یا چندین چیز، ممکن است ظرفیتهای عاطفی یا فکری داشته باشند و نیز معمولاً به زمانها و مکانهای مختلف، تعلق دارند که بوسیله تصویر، به یک جا جمع می‌شوند. قدرت تصویر سازی، مهم‌ترین قسمت قدرت تخیل است. قدرت تخیل، یعنی شور و هیجانی کامل که به‌کار می‌افتد تا احساسها و اشیاء و تجربیات مختلف و متعلق به زمانها و مکانهای مختلف را در یک

لحظه‌ی خاص در کنار هم جمع کند و یا بر روی یکدیگر منطبق کند و در لحظه‌ای کوتاه، زمانی بیکران و در مکانی محدود، سرزمینی پهناور را ارائه دهد» (براهنی، ۱۳۷۱: ۱۱۴).

تصاویر بلاغی در غزلیات حافظ فنی و هنری است. ایهام، استعاره، کنایه، استخدام، تضاد، متناقض نما در تصویرهای فعلی وی کاربرد فراوانی دارد که در ادامه به بررسی آن می‌پردازیم.

۳-۱. تضاد

هرگاه دو واژه با معنای متضاد در یک بیت یا عبارت به کار رود آرایه تضاد پدید می‌آید. این نوع آرایه نیز در اشعار حافظ کاربرد بالایی دارد.

که شنیدی که در این بزم دمی خوش بنشست که نه در آخر صحبت به ندامت برخاست
(حافظ، ۲۳: ۱۳۸۶)

آخر به چه گویم هست از خود خبرم چون نیست وز بهر چه گویم نیست با وی نظرم چون هست
(همان: ۹۷)

۳-۲. کنایه

کنایه در لغت به معنی پوشیده سخن گفتن است و در اصطلاح سخنی است که دارای دو معنی دور و نزدیک باشد، و این دو معنی لازم و ملزوم یکدیگر باشند و گوینده آن جمله را به گونه‌ای ترکیب نماید که ذهن شنونده از معنی نزدیک به معنی دور منتقل گردد. در اشعار حافظ کنایه بسامد بالایی دارد که بیشتر این کنایات در فعل است.

یارم چو قدح به دست گیرد بازار بتان شکست گیرد
(همان: ۱۰۶)

شکستن بازار کنایه از بی‌رونی شدن است.

خیال زلف تو پختن نه کار هر خامیست که زیر سلسله رفتن، طریق عیاریست
(همان: ۵۳)

خیال پختن کنایه از آرزوی محال داشتن است

من هماندم که وضو ساختم از چشمه عشق چار تکبیر زدم یکسره بر هر چه که هست
(حافظ، ۲۵: ۱۳۸۶)

چهار تکبیر زدن کنایه از ترک همیشگی چیزی است.

۳-۳-۳- ایهام

ایهام یا توریه به معنی به شک انداختن است و در اصطلاح ادبی، به کاربردن واژه یا ترکیبی در دو معنی نزدیک و دور به ذهن است و هر کدام از آن دو معنی را بتوان از آن برداشت کرد (وطواط، ۱۳۶۲: ۳۹). ایهام، هنری‌ترین آرایه معنوی و شاخصه اصلی و ویژگی برجسته اشعار حافظ است (خرمشاهی، ۱۳۶۸ ج ۱: ۳۲). در اینجا برای ایهام، ایهام تناسب و ایهام تضاد چند نمونه ذکر می‌شود.

ساقی به صوت این غزلم کاسه می‌گرفت می‌گفتم این حدیث و می‌تاب می‌زدم
(حافظ، ۲۲۱: ۱۳۸۶)

کاسه گرفتن هم به معنای ظاهری آن است و هم به معنای گدایی؛ که در اینجا معنای دوم مراد شاعر است.

ایهام تناسب:

کدام آهن دلش آموخت این آئین عیاری کز اول چون برون آمد ره شب زنده‌داران زد
(همان: ۱۱۰)

بین «عیار» و «ره‌زدن» تناسب و بین آن‌ها و هم چنین «شب‌زنده‌دار» ایهام تناسب است.
ایهام تضاد:

خیال شه‌سواری پخت و شد ناگه دل مسکین خداوندا نگه‌دارش که بر قلب سواران زد
(همان: ۱۱۰)

«نگه داشتن» به معنای حفظ کردن است، اما در معنای ایهامی توقف با «شدن» به معنای «رفتن» ایهام تضاد دارد.

□ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی ❖ سال چهاردهم ❖ شماره ۳۳

۳-۴ - استخدام

استخدام آن است که فعل جمله «در ارتباط با مشبه یک معنی و در ارتباط با مشبه به معنی دیگر دارد» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۴۵).

در عین گوشه‌گیری بودم چو چشم مستت و اکنون شدم به مستان چون ابروی تو مایل
(حافظ، ۲۱۲: ۱۳۸۶)

«مایل شدن» در پیوند با ابرو، به معنای «خمیده و چنبرین» است، اما در ارتباط با حافظ در معنای «مشتاق و علاقمند» می‌باشد.

من ایستاده تا کنمش جان فدا چو شمع او خود به ما گذر چو نسیم سحر نکرد
(حافظ، ۱۰۱: ۱۳۸۶)

«ایستاده» در پیوند با «من» به معنای پایداری و وفاداری بر عهد است اما در ارتباط با شمع به معنای سر‌پا، است. گذر نکرد در ارتباط با او به معنای عبور است اما در ارتباط با نسیم، وزیدن نسیم است.

۳-۵ - استعاره

استعاره، در لغت به معنای عاریه خواستن و به کارگیری لغتی به جای دیگری است و در اصطلاح به کار بردن واژه‌ای به جای واژه دیگر به علاقه شباهت است، استعاره در حقیقت تشبیهی موجز و فشرده است؛ که تنها «مشبه به» آن باقی مانده است. علاوه بر آن شاعر در تشبیه، ادعای همانندی دو پدیده را دارد؛ اما در استعاره ادعای یکسانی آن دو را. این دو ویژگی، استعاره را هنری‌تر و خیال‌انگیزتر از تشبیه می‌کند. همچنین استعاره نوعی مجاز است؛ با این تفاوت که اگر علاقه (ارتباط بین معنای حقیقی و مجازی) از نوع مشابهت باشد، استعاره است و اگر علاقه، مشابهت نباشد، مجاز است. استعاره نیاز به قرینه (علامت و نشانه‌ای که ذهن را از معنای ظاهری به معنای مورد نظر رهنمون کند) دارد تا معلوم شود، معنای اولیه و ظاهری کلمه، مورد نظر نیست (شمیسا، ۱۳۷۹: ۵۸-۵۷).

گره به باد مزن گرچه بر مراد رود که این سخن به مثل مور با سلیمان گفت
(حافظ، ۶۸: ۱۳۸۶)

شماره ۳۳ ❖ سال چهاردهم ❖ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی □

گره به باد زدن استعاره از عملی غیر ممکن است.

اگرچه مستی عشقم خراب کرد ولی اساس هستی من زان خراب‌آباد است

(همان: ۳۲)

خراب کرد استعاره از مستی و بیهوشی است.

۳-۶ - متناقض نما

تصاویر متناقض نما یا «ناسازی هنری آن است که دو ناساز؛ در همان هنگام که ناسازند، با هم پیوند و همبستگی داشته باشند؛ مانند دو روی سکه که با همه ناسازی، سخت با هم پیوسته‌اند؛ و از یکدیگر جدایی نمی‌توانند گرفت» (کزازی، ۱۳۷۳: ۱۰۷).

در واقع حافظ برای برانگیختن قوه خیال خواننده و به حالت تعلیق نگه داشتن وی از این گونه تصاویر بهره می‌گیرد، به گونه‌ای که خواننده در آغاز متوجه رابطه تناقض در تصویر نمی‌شود اما پس از درک آن به هنرمندی شاعر، در ارتباط برقرار کردن بین اشیاء متناقض پی می‌برد. «حافظ، وقتی آینه تمام‌نمای نیازهای هنری و روحانی انسان و انسانیت می‌شود که «خرقه زهد و جام می» - هر دو - را «از جهت رضای دوست» با خویش حفظ می‌کند و به اسلوب شطح و بیان نقیضی می‌رسد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۳: ۴۳۲).

به آب روشن می‌عارفی طهارت کرد علی‌الصباح که میخانه را زیارت کرد

(حافظ، ۹۶: ۱۳۸۶:)

طهارت با آب می‌و زیارت میخانه دو مفهوم متناقض است که شاعر به کار برده است.

قدم دریغ مدار از جنازه حافظ که گرچه غرق گناه است می‌رود به بهشت

(همان: ۶۲)

به بهشت رفتن شخصی که غرق گناه است مفهومی است که جمع آن غیر ممکن به نظر

می‌رسد اما حافظ با بیان این مطلب در پی آن است که ذهن خواننده را دچار تعلیق نماید.

۴- به‌کارگیری ترکیب‌های عامیانه در فعل

از دیگر شگردهای حافظ در گزینش فعل، استفاده از زبان عامیانه است او شاعری مردمی است که با مردم عادی تعامل دارد و از گرفتاری‌های آن‌ها سخن می‌گوید و برخی واژه‌های رایج بین آن‌ها را در ساختمان شعر خویش به‌کار می‌گیرد. هنر او در این است که حتی واژه‌های منفی و دشنام‌آمیز را نیز با هنرمندی تمام در بافت شعر خویش قرار داده به گونه‌ای که برای معانی مورد نظر هیچ واژه‌ای بهتر از آن را نمی‌توان جایگزین نمود.

ساقیا برخیز و در ده جام را خاک بر سر کن غم ایام را

(همان: ۱۴)

چه آسان می‌نمود اول غم دریا به بوی سود غلط کردم که این طوفان به صد گوهر نمی‌ارزد

(همان: ۱۰۸)

آشنایان ره عشق گرم خون بخورند ناکسم گر به شکایت سوی بیگانه روم

(همان: ۲۴۸)

استفادهٔ بجا، از واژه‌های منفی، خاک بر سر کن، غلط کردم، ناکسم و... در شعر حافظ نشانه دیگری از ذهن خلاق شاعر در واژه‌گزینی است؛ چراکه او حتی از بدترین واژه‌های دشنام‌آمیز نیز برای بیان مفهوم مورد نظر بهره می‌گیرد و مجموعه‌ای از این فنون است که شعر حافظ را رستاخیز نموده است.

۵- ساختار فعل در غزلیات حافظ

پربسامدترین ساختار فعلی در غزل‌های حافظ فعل مرکب است؛ این نوع کاربرد فعلی نشانگر نوعی ساده‌گرایی و ترکیب‌گرایی شاعر است. در واقع فعل‌های کهن، در دیوان حافظ جای خود را به فعل مرکب داده‌اند، که پس از وی کاربرد فراوانی در زبان فارسی یافته است. تعداد افعال مرکب موجود در غزل‌های حافظ بیش از فعل‌های ساده است. شاعر به دلیل کارکردهای متعدد فعل مرکب و ایجاد ترکیبات خاص خویش از این نوع فعل بهره می‌گیرد. یک واژه در گذر از اعصار ماضی به عصر نوین، تحولاتی را پذیرا می‌شود. واژه‌های

بسیاری در ذهن و کاربرد پیشینیان بوده است که اکنون دیگر در مکالمات و مکاتبات روزمره ما نقشی ندارد و دست نسیان نقش آن را از صحیفه خاطر سترده است. تحول واژگانی امری ناگزیر است، چرا که به اقتضای پیشرفت صنعت و تکنولوژی، زبان نیز دستخوش تغییراتی می‌شود و تحول واژگانی را رقم می‌زند. واژه در گذر از بزنگاه تاریخ به سوی عصر مدرن، در سه شکل به زبان این عصر ورود پیدا می‌کند: یا به همان شکل سابق به حیات خود ادامه می‌دهد یا تحول معنایی پیدا می‌کند یا متروک شده و به کلی فراموش می‌شود. در این قسمت میزان افعال مرکب در اشعار حافظ که پویا و زنده و اکنون نیز کاربرد دارد و به حیات خویش ادامه می‌دهد، مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس افعال کهن در بوته نقد قرار می‌گیرد.

۵-۱ - فعل‌های مرکب پویا

به غیر از تعدادی اندک، تمامی فعل‌های مرکب موجود در غزل‌های حافظ پویا دیرنده و زنده هستند به این معنا که تحولات زبان هیچ‌گونه تغییری در ساختار و نحوه کاربرد آنها ایجاد ننموده و امروزه هم با همان شیوه مورد استفاده قرار می‌گیرند که به چند نمونه اشاره می‌شود:

دیگر مکن نصیحت حافظ که ره نیافت گمگشته‌ای که باده نابخش به کام رفت

(همان: ۶۴)

فعل‌های «نصیحت مکن» و «ره نیافت» امروزه نیز به همین شکل کاربرد دارد.

آن که عمری شد که تا بیمارم از سودای او گو نگاهی کن که پیش چشم شهلا میرمت

(همان: ۷۰)

«نگاهی کن» نیز جزء افعالی است که امروزه به همین صورت کاربرد دارد.

۵-۲ - فعل‌های مرکب کهن

این‌گونه افعال، امروزه تحت تأثیر تحولات فرسایشی زبان، در بزنگاه ورود به مدرنیسم متوقف شده و تحولات را تاب نیاورده است، تقریباً از گردونه زبان فارسی خارج شده و یا این‌که کمتر مورد استفاده نویسندگان و شاعران قرار می‌گیرد. این افعال در غزل‌های حافظ

□ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی ❖ سال چهاردهم ❖ شماره ۳۳

به ندرت به کار رفته اند که عبارتند از:

دل ز ناوک چشمت گوش داشتم لیکن ابروی کمانداریت می برد به پیشانی
(حافظ، ۳۲۵: ۱۳۸۶)

گوش داشتن: انتظار کشیدن

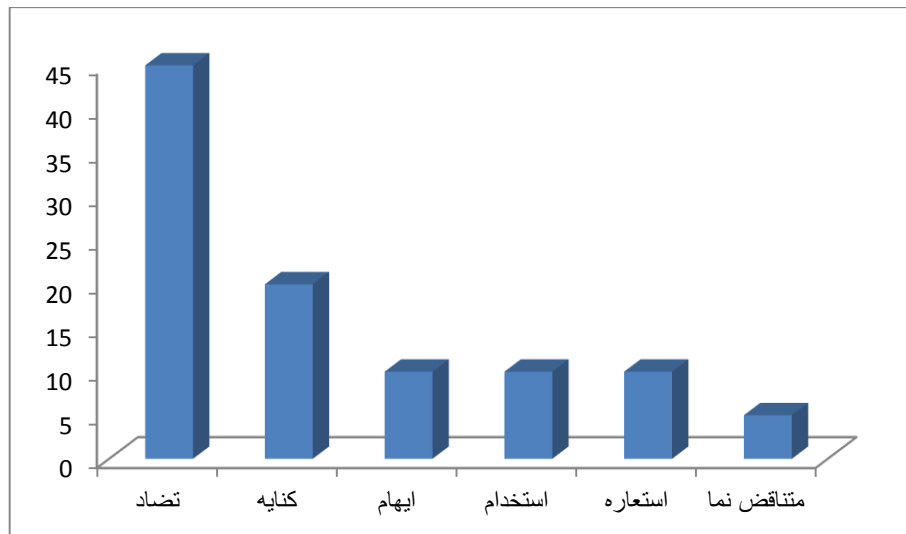
کسی به وصل تو چون شمع یافت پروانه که زیر تیغ تو هر دم سری دگر دارد

پروانه یافتن: اجازه یافتن

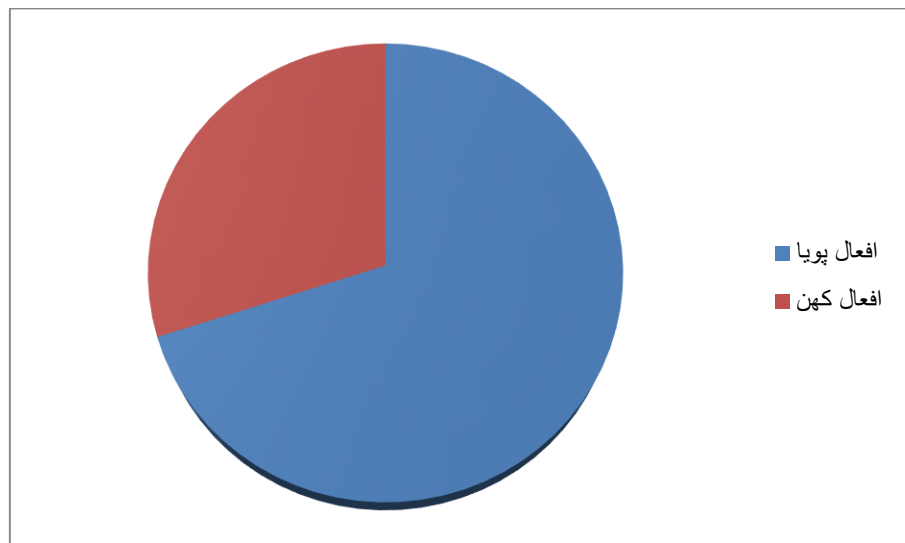
این فعل ها امروزه کاربرد ندارند و به این شکل به کار نمی روند.

با بررسی ساختار افعال مرکب موجود در غزل های حافظ می توان دریافت که بیشتر افعال به کار رفته در شعر این شاعر توانمند، پویا و زنده است و با گذشت زمان دچار دگرگونی های زبانی نشده است و امروز نیز بدون تغییر در دسترس شاعران و نویسندگان قرار دارد.

نمودار بسامد عناصر بلاغی در افعال



نمودار بسامد افعال پویا و کهن



نتیجه

حافظ هنرمندی بی‌نظیر است که با شناخت کامل از ظرفیت افعال، و به‌کارگیری بلاغت توانسته شعر خویش را زیبا و شگفت‌انگیز سازد. شاعر با توجه به اینکه فعل بخش اصلی جمله است، در گزینش آن دقتی وافر به‌خرج داده و از تمام امکانات زبان حتی زبان عامیانه نیز بهره گرفته‌است. مجموعه‌ای از این توانمندی‌ها سبب بی‌همتا بودن شعر وی گشته‌است. تضاد از پربسامدترین شگردهای بلاغی است که حافظ در جایگاه فعل به‌کار گرفته‌است. این عنصر بلاغی با ۴۷ درصد کاربرد در رتبه نخست قرار گرفته‌است. این نوع کاربرد فعل موجب لذت مخاطب می‌شود، او برای کشف روابط بین عناصر متضاد، خود به جستجو می‌پردازد و کشف ارتباط آن‌ها و پی بردن به پیام شاعر برای خواننده، لذت‌بخش‌است. پس از تضاد؛ کنایه، ایهام، استخدا، استعاره و متناقض نما به‌ترتیب بیشترین بسامد را دارد. از دیگر شگردهای حافظ در زیبایی‌آفرینی، انتخاب ردیف‌های فعلی است که در گوشنوازی شعر او تأثیر بسزایی دارد و علاوه براین، سبب پویایی شعر وی گشته‌است.

فعل مرکب، در غزلیات حافظ در میان سایر افعال نمود برجسته‌ای دارد. این نوع فعل به دلیل کارکردهای متفاوت مورد توجه شاعر بوده‌است. بیشتر افعال مرکب در غزل‌های حافظ، پویا و زنده است و درصد بسیار کمی از افعال مورد استفاده این شاعر را افعال کهن تشکیل می‌دهد. حافظ با استفاده از ذهن خلاق خویش، بین فعل و بلاغت ارتباط برقرار نموده و اکثر ظرفیت‌های فعلی را در خدمت اندیشه و آفرینش تصویر به کار گرفته‌است. مجموعه این شگردها شعر حافظ را بی‌بدیل ساخته‌است. در واقع بخش مهمی از بار موسیقایی، زیبایی‌ها و نکات بلاغی غزلیات حافظ، در گرو به‌کارگیری هنرمندانه افعال است.

منابع و مأخذ

- ۱- ایران‌زاده، نعمت‌اله، «تحلیلی بر کاربرد هنری فعل در غزلیات سعدی»، مجله پژوهش‌های ادبی، شماره ۲، ۱۳۸۲، ۳۷-۶۲.
- ۲- احمدی‌گیوی، حسن. دستور تاریخی فعل. تهران: قطره، جلد دوم، ۱۳۸۰.
- ۳- براهنی، رضا. طلا در مس. تهران: میناق، جلد اول، ۱۳۷۱.
- ۴- حافظ، شمس‌الدین محمد. دیوان حافظ. بر اساس نسخه‌علامه محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی. مشهد: نیکا، چاپ اول، ۱۳۸۶.
- ۵- شفیعی‌کدکنی، محمدرضا. موسیقی شعر. تهران: آگاه، چاپ سوم، ۱۳۷۳.
- ۶- _____ . صور خیال در شعر فارسی. تهران: آگاه، چاپ ششم، ۱۳۷۵.
- ۷- شمیسا، سیروس. بیان و معانی. تهران: فردوس، چاپ پنجم، ۱۳۷۹.
- ۸- _____ . نگاهی تازه به بدیع. تهران: فردوس، چاپ چهاردهم، ویرایش دوم، ۱۳۸۱.
- ۹- شنبه‌ای، رقیه، «چگونگی استفاده از فعل در نثر گلستان (یک ویژگی خاص)»، فصلنامه بهار ادب، سال سوم، شماره چهارم، ۱۳۸۹، ۸۶-۱۰۱.
- ۱۰- فرشیدورد، خسرو. درباره ادبیات و نقد ادبی. تهران: امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۸۴.
- ۱۱- خرمشاهی، بهالدین. حافظ نامه. تهران: سروش، جلد اول، ۱۳۶۸.
- ۱۲- کزازی، میرجلال‌الدین. زیبایی‌شناسی سخن پارسی. تهران: مرکز، ۱۳۷۳.
- ۱۳- وطواط، رشیدالدین. حدائق السحر فی دقائق الشعر. تصحیح اقبال سنایی، ۱۳۶۲.